

سیاست خارجی در اسلام

محسن اسلامی^۱

چکیده: سیاست خارجی مهم‌ترین وجه زندگی اجتماعی-سیاسی ملت‌ها و کشورها به شمار می‌رود، چون بقا و حیات آن‌ها به سیاست خارجی بستگی دارد. از این‌رو، تلاش برای درک و فهم ماهیت و رفتار سیاست خارجی کشورها یکی از دلمشغولی‌های فکری و ذهنی محافل علمی و دانشگاهی بوده و است. به گونه‌ای که حوزه مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی جهت پاسخ‌گویی به این کنجکاوی و دل‌نگرانی تأسیس و توسعه یافته است. تحول و تکامل این رشته، مطالعات گسترده و رویکردهای نظری متنوع و متعددی را در متن و بطن خود پرورده و پرداخته است. هدف و مقصد همه تلاش‌های فکری و کنش‌های معرفتی، واکاوی ماهیت و واگویی رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱).

سؤال مقاله حاضر آن است که آیا سیاست خارجی در اسلام نیز دارای اهمیت و اعتبار بوده است؟ به بیانی دیگر آیا اسلام نیز به تعریف الگوها و چارچوب‌های نظری پیرامون چگونگی تعامل با کشورهای دیگر پرداخته است؟ آیا سیاست خارجی اسلام قابلیت به کارگیری و اجرا توسط دولت‌های اسلامی کنونی را دارد و یا الگوهای ارائه شده به دوران پیش از نظام وستفالی محدود می‌گردد؟ پاسخ به این سئوالات هدف اصلی مقاله حاضر است و تلاش می‌گردد به تبیین نگرش اسلام به سیاست خارجی و ارائه الگوی سیاست خارجی اسلامی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، اسلام، نفی سبیل، توحید، همزیستی مسالمت‌آمیز، حیات‌طبیعه، دارالاسلام، دارالکفر.

۱. دکتر محسن اسلامی، استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس mohsen.eslaami@gmail.com

مقدمه

ادبیات سیاست خارجی در جهان بسیار متحول گردیده است. مقوله‌ای که در قرن گذشته چندین گفتمان فکری را به خود مشغول ساخت و مناظرات پارادیمیک متعددی را ایجاد نمود. آنجا که ایده‌الیست‌ها به مطالعه و معرفی سیاست خارجی پرداختند و سپس با تشدید منازعات و جنگ‌های اول و دوم جهانی رهیافت‌های رئالیستی پا به عرصه گذاشتند و البته چندی بعد خود به دو گروه رئالیست‌های سنتی و ساختاری تقسیم شدند. در این میان نباید از تلاش فکری مارکسیست‌ها نیز غافل بود که قائل به نظریه نزاع‌های ساختاری طبقاتی اقتصادی در حوزه سیاست خارجی شدند. در قرن بیست‌ویکم نیز با پیدایش و شکل‌گیری فضاهاى مجازى، عرصه سیاست خارجی کشورها دستخوش تغییرات مهمی گردید که خود نشان از ورود متغیر جدیدی در این عرصه است. این تنوع فکری از یک سو و بروز و ظهور تغییرات و تحولات سیاسی در چند سال اخیر در کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه و ظهور گرایش‌های اسلامی مختلف در این کشورها، از مکاتب فکری اخوان المسلمین در ترکیه و مصر تا رویکردهای افراطی سلفی‌گری در عربستان سعودی، قطر، کویت و امارات و گروه‌های تروریستی وابسته که در جهت تلاش برای دولت‌سازی اسلامی در منطقه حرکت می‌کنند، پرداختن به مقوله سیاست خارجی در اسلام بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

مسئله اصلی این است که رویکرد واقعی اسلام در عرصه سیاست خارجی کشورها چیست؟ آیا اسلام به حوزه روابط خارجی توجه نموده است؟ اهداف، مبانی و اصول سیاست خارجی اسلامی کدامند؟ ضرورت تبیین الگوهای اسلامی در عرصه سیاست خارجی به جهت فهم و شناخت الگوهای مذکور و برای معرفی سیاست خارجی اسلامی به کشورهای جهان بالاخص کشورهای غیرمسلمان ضروری است. چرا که در حال حاضر سیاست خارجی اسلامی با ظهور تحولات سیاسی در کشورهای اسلامی مورد سؤال و توجه و مطالعه قرار گرفته است و اقدامات گروه‌های اسلامی سلفی منجر به بروز شبهات بسیاری در مبانی و اصول سیاست خارجی اسلام گردیده است. مطالعه سیاست خارجی اسلامی و ارائه تصویری صحیح از این مقوله با اهمیت از اهداف اصلی این مقاله است. در این مقاله تلاش می‌گردد چارچوب کلی از سیاست خارجی در اسلام ارائه شود و مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی اسلام تبیین گردد.

۱. سیاست خارجی در اسلام

سیاست خارجی از دیدگاه اسلام و اصول و مبانی آن از منظر قرآن، نوعی از سیاست که مبتنی بر رسالت جهانی است، تبیین می‌گردد. اسلام معتقد است که باید پیام دین خاتم به گوش جهانیان برسد. این انتقال پیام خود دارای چارچوب و نظام مشخصی است که در قالب سیاست خارجی دولت اسلامی تبلور می‌یابد. از این روی سیاست خارجی اسلامی عبارت است از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی که دولت اسلامی در برخورد با سایر کشورها در چارچوب اهداف کلی اسلام و احکام اسلامی در جهت اشاعه فرهنگ و قانون غنی اسلامی و رسیدگی به امور مسلمین اعمال می‌کند. به همین جهت است که آیات قرآنی، تعالیم اسلام را جهانی می‌داند. در این رابطه در سوره اعراف آیه ۱۵۸ خطاب به پیامبر می‌فرماید: "قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً. یعنی بگو ای مردم، من پیام‌آور و فرستاده خدا به سوی همه شما هستم". در واقع من قانونی آوردم که تعلق به همه مردم دارد، نه فقط به مسلمان‌ها و مردم جزیره‌العرب، قانونی که حقوق همه ملت‌ها، رنگ‌ها، نژادها و قوم‌ها را به یکسان رعایت می‌کند و تنها ملاک برتری ملت‌ها و افراد بر یکدیگر تقوای الهی است (عیوضی، ۱۳۸۱: ۳۴).

به عبارت دیگر، تأکید آیات قرآنی بر فراگیر بودن تعالیم اسلام، نشان از اهمیت بعد خارج از مرزهای اسلامی دارد. اسلام به دنبال نشر خود در جهان است و خداوند پیامبر خاتم خود را برای همه جهانیان مبعوث نموده است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصولاً سیاست خارجی در اسلام از اولین تأکیدات اسلام و بالخصوص قرآن است. سیاست خارجی ابزاری برای معرفی اسلام و دستورات و تعالیم جدید پیامبر اسلام به جهانیان است. از این‌رو اقدام پیامبر اسلام در اعزام پیک‌های متعدد به حاکمان و امپراطوری‌های ایران، روم و حبشه از جمله مصادیق اهمیت سیاست خارجی در حکومت اسلامی است.

در این راستا مصادیق متعددی می‌توان ذکر کرد که آیات قرآن تأکید بر جهانی بودن و فراگیر شدن تعالیم اسلامی دارد و این فراگیر شدن نیازمند ابزار است. از این‌رو سیاست خارجی به عنوان یک موضوع بسیار با اهمیت معنا می‌گردد. طبعاً مبانی و محتوا و اصول این سیاست خارجی موضوعی است که می‌تواند اهداف تعالیم و دستورات اسلام و قرآن را تأمین نماید والا چنانچه این موضوع به خوبی تبیین نگردد می‌تواند آسیب جدی در نشر و گسترش دین جهانی اسلام وارد کند و یا چهره‌ای نامناسب همانند آنچه از اسلام تکفیری در سال‌های اخیر در خاورمیانه مشاهده کرده‌ایم بسازد.

۲. مبانی سیاست خارجی اسلامی

درباره مفهوم "مبانی" باید گفت که نقش عمده و تعیین کننده در تصمیم‌سازی‌ها، به مبانی و ساختار فکری و باورهای دولتمردان و سیاست‌مداران برمی‌گردد. در حقیقت، نوع حکومت‌ها و مبانی مشروعیت آن‌ها، اساس و شیوه رفتار سیاست خارجی آن را همچون سیاست داخلی‌اش متفاوت می‌سازد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶). حکومت اسلامی حاکمیتی است که در قلمرو وضع قانون و نیز مدیریت سیاسی و قضایی گستره جامعه - به معنای گسترده آن - وامدار جایی و چیزی جز مبنای فرهنگ سیاسی اسلام نیست. تفاوت اساسی حاکمیت دینی که از آن به "حکومت الهی" تعبیر می‌شود، با دیگر حاکمیت‌ها از هر نوعی که باشد، بر اصول زیر استوار است:

نخست آن که احکام و قوانین سیاسی که مدار حاکمیت‌ها بر آن استوار است، در حاکمیت دینی از شریعت و دین ریشه می‌گیرد. حتی در مواردی که بنا به ضرورت یا بر پایه مصلحت‌اندیشی، زمام امر به دست حاکم اسلامی سپرده شده است، باید مسبوق به اذن شرعی در آن محدوده باشد. برخلاف "حاکمیت دینی"، دیگر حاکمیت‌های سیاسی از هر نوع که باشد، در یک نقطه با هم مشترکند و آن این که برنامه و قوانین آن برخاسته از اندیشه‌های انسانی بریده از وحی است. دیگر امتیاز اساسی حاکمیت دینی نسبت به دیگر حاکمیت‌ها، تعیین حاکم است که در حاکمیت دینی، باید به نصب و جعل الهی باشد یا به واسطه‌ای از آن ریشه بگیرد.

از دیدگاه دین، کسی جز خداوند بزرگ، چه در بُعد قانون‌گذاری برای اداره جامعه بشری و چه در بُعد حاکمیت بر انسان، حق حکومت بر مردم را ندارد و این معنای دقیق حکومت دینی است. بر این مبنا، مشروعیت و اعتبار چنین حکومتی نیز باید الهی باشد؛ اساساً حکومت اسلامی بخشی از دین است و دقیقاً در محدوده احکام اسلامی جای دارد؛ اصلاً بخشی از رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و همان‌گونه که مشروعیت همه احکام اسلامی و نیز رسالت نبوی مستند به خداوند است، حکومت اسلامی نیز از این قلمرو بیرون نیست. بنابراین، با فرض حکومت اسلامی، منشأ مشروعیت آن، کسی جز خداوند بزرگ نیست (رهنمایی، ۱۳۸۰: ۸۲).

از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است، آنجا که می‌گوید: واذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره: ۳۰) و یا آنجا که داود را مورد خطاب قرار می‌دهد: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (ص: ۲۶).

از سوی دیگر قرآن انسان‌ها را به‌رغم اختلافات و تمایزها مجموعه‌ای همگرا و متشکل تلقی می‌کند آنجا که می‌گوید: و کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین (بقره

: ۲۱۳). قرآن برای هدایت جهان هستی دو هدایت تکوینی و تشریحی را ذکر می‌کند و امامت و رهبری انسان را در هدایت تشریحی و ارسال رسل و امامان می‌بیند. آنجا که می‌گوید: و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا (انبیاء: ۷۳). انسان آزاد است و البته مسئولیت دارد. انسان می‌تواند شاکر باشد و یا کافر، آنجا که می‌گوید: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (دهر: ۳).

این مبانی به همراه کلیاتی دیگر نظیر: کرامت و حقوق انسان، عقل و تجربه سیاسی، شور و مشورت گرفتن، مشارکت در تعیین سرنوشت، مخالفت در برابر ظلم و ستم در جهان، اصل برپایی گسترش عدالت و نفی استکبار از جمله مبانی نظام سیاسی اسلام است که خروجی را متمایز می‌سازد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۲۶).

۳. اصول سیاست خارجی اسلامی

مفهوم "اصل" به معنای بیخ، بن، اساس، ریشه، قاعده و قانون آمده است. اصول، جمع اصل است که در هر علم، عبارت از قواعد اساسی است که آن دانش بر آن استوار بوده و هست. از این روی، اصل هر چیز آن است که وجود آن بدان متکی است. اصول سیاست خارجی در مجموع می‌تواند چارچوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه دهد، و پایبندی به این اصول که مستند به قرآن و سنت است وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت‌ها می‌باشد. رفتار در این چارچوب و رعایت اصول است که بازیگران سیاست خارجی را قادر می‌کند اعمال خویش را مشروع سازند و در صورت ناکامی در نیل به اهداف، تصمیمات خویش را توجیه نمایند.

اصولی که در اینجا مورد توجه قرار گرفته‌اند، به نحوی چارچوب عملکرد سیاست خارجی دولت اسلامی را راهنمایی می‌کنند. اصل مهمی که حاکم بر دیگر اصول است، اصل پایبندی به "موازین شرعی" می‌باشد. دولت اسلامی از حیث اسلامی بودن، ملزم به رعایت احکام الزامی شرع مقدس است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۷۴)، زیرا حکومت اسلامی یک حکومت مکتبی و عقیدتی است. بر مبنای ایمان و عقیده خاص و مبتنی بر جهان بینی مخصوصی است.

حاکم اسلامی و مسئولان حکومت اسلامی در انتخاب خط‌مشی کلی و تعیین سیاست داخلی و خارجی آزاد نیستند که طبق دلخواه و پسند خود هر روشی را انتخاب و تعقیب کنند. خط‌کشی آن‌ها باید الهام گرفته از وحی و در محدوده قوانین و دستورات الهی و احکام شرعی باشد (همتی، ۱۳۷۳: ۹۳). مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

۱-۳. اصل توحید

دین چون مقوله‌ای ربانی، آسمانی و ماورایی است، حرکت سیاسی خود را بر مبنای تثبیت توحید به عنوان ارزش مطلق آسمانی آغاز می‌کند؛ ارزشی که در جهت‌دهی به انسان و ملزم ساختن وی به هر تعهد، روش و جهت‌گیری‌ها در زمینه‌های مختلف زندگی، دارای حقی ذاتی است. این معنا در اعماق دین نهفته است؛ به گونه‌ای که بدون آن، دین رسالتش را از دست می‌دهد (آل‌نجف، ۱۳۸۲: ۶۲). نگاه اسلام به مقوله توحید نگاهی اساسی و جوهری است. اصولاً پیامبر گرامی اسلام با شعار معروف "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" رسالت خویش را آغاز نمود و همین تأکید بر وحدانیت خداوند به جهت پالایش عقاید باطل بت‌پرستانه و دیگر عقاید مشابه اولین دستور الهی بود که بر زبان پیامبر نازل شد و همین اصل در سیاست داخلی و خارجی جامعه تسری یافت. آنجا که پیامبر در نامه خویش به پادشاه روم و ایران، ایشان را به توحید دعوت نمود و در نامه مختصر خود وحدانیت خداوند را مد نظر قرار داد و از شرک ایشان را بر حذر داشت. همین تأکید و رویه پیامبر گرامی اسلام به عنوان اولین اصل در سیاست خارجی اسلام نمود یافت و به عنوان یک اصل فراگیر در نظام سیاست خارجی دولت اسلامی شناخته گردید.

به واقع با توحید، نه تنها درون انسان‌ها اصلاح می‌شود، بلکه جامعه نیز به صلاح و فلاح می‌رسد. بر این اساس، علاوه بر مقوله عزت‌طلبی، امور مهم دیگری همچون جهانی آزاد و آباد و عاری از فساد و ظلم و تبعیض نژادی، میسر می‌شود (جعفرپیشه، ۱۳۷۸: ۱۳۱). این اصل، محور اصلی دیپلماسی در اسلام را تشکیل می‌دهد. پیامبر اسلام (ص) نیز دعوت خویش را از توحید شروع کرد. دعوت اولیه آن بزرگوار در دوران دعوت سری و همگانی بر توحید و یگانگی خداوند استوار بود (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۸). آنگاه که سران قریش سیاست تطمیع را در پیش گرفتند و سعی کردند از طریق ابوطالب، عموی پیامبر، مانع از دعوت رسول الله شوند، رسول خدا به آن‌ها فرمود: "من از ایشان چیزی نمی‌خواهم جز این که یک کلمه بگویند و آن کلمه "لا اله الا الله" است و پس از آن از بت‌پرستی دست بردارند" (ابن هشام، ۱۳۴۸: ۲۶۷).

چنین اعتقادی بر اساس فطرت است و لذا هرگاه اسلام این باشد مسلم است که دین نژادی یا محلی، موسمی یا فصلی نیست و بدین خاطر اسلام نه از آن عرب است نه از آن عجم، نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان (شهیدی، ۱۳۴۷: ۲۰۷). بدین ترتیب توحید اصل اول و سنگ اول ساختمانی است که پیامبران و پیامبر اسلام (ص) در کار ساختنش بوده‌اند. زیرا که خصیصه جهانی بودن حکومت دینی، نمونه آشکاری از امتیازات حقیقی دین است. این خصیصه، شعاری از روی عاطفه یا عنوانی

عارضی و گذرا نیست، بلکه فراخوانی است تضمین‌شده، راستین و از روی جدیت؛ زیرا از عمق توحید برگرفته شده و ضمانت آن توانایی ذاتی و خلاق دین است که می‌تواند آدمی را ملزم سازد، جهت دهد و بپیراید؛ به‌گونه‌ای که نفی جهانی‌بودن به معنای تفکیک حکومت دینی از حکم یا مفهومی دینی نیست، بلکه اساساً به معنای ناراستی آن در مدعای خصیصه دینی توحیدی است.

خصیصه جهانی بودن برای حکومت دینی به واسطه سرچشمه آن یعنی دریای بیکران توحید است. پایگاه توحیدی این حکومت آن را ملزم به داشتن نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خودش می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که خصیصه‌های منطقه‌ای؛ مانند رنگ، زبان، وطن و قومیت را فرومی‌گذارد و با همه داشته‌هایش متوجه خصیصه‌های مشترک و اصیل انسان چون عقل، فطرت، اخلاق، روح و ارزش‌های معنوی است.

این نکته بدان معناست که بازتاب جهان‌بینی توحیدی در عرصه سیاست، نگرش سیاسی توحیدی است که همه ویژگی‌های آن جهان‌بینی مبدا را داراست. از آنجا که این جهان‌بینی خواست آن خدایی است که همگان را از یک ماده و با کیفیتی یکسان آفریده است؛ خدایی که امور همگان را تدبیر می‌کند و به ایشان یکسان و بدون تبعیض می‌نگرد، بنابراین نگرش سیاسی ناشی از آن را هیچ‌گزیزی از این نیست که از لحاظ گستره جغرافیایی و مضمون اخلاقی، جهانی باشد و از این‌جا است که امتیاز اصولی حکومت دینی از لحاظ بُعد جهان‌شمولی‌اش ناشی می‌شود. حکومت دینی خود را به همان اندازه که به اصل توحید ملتزم می‌داند، به جهانی‌بودن نیز متعهد می‌شمارد؛ در حالی که حکومت مادی که در مشی خود، روش جهانی‌بودن را بر می‌گزیند، خود را به این روش ملزم نمی‌داند و این تنها راهی است که با انتخاب خودش آن را ترجیح می‌دهد و می‌پذیرد و این امکان وجود دارد که در زمانی دیگر اگر آن را با منافعش سازگار نبیند یا بخواهد این روش را چونان پوششی عاطفی به خدمت بگیرد که بتواند اهداف تجاوزگرانه‌اش نسبت به دیگر ملت‌ها را بهتر پی بگیرد و یا مانع آن شود یا از آن سر باز زند.

پس حکومت جهانی در نظر اسلام، حکومتی نیست که دیگران فرمانبردار آن باشند، بلکه حکومتی است که بر مضمون توحیدی و اعتقادی زندگی تأکید دارد و کارکرد خود را آن اخلاقی می‌داند که در برپایی قسط، عدالت، برابری و حق بر پایه توحید تبلور می‌یابد. این حکومت پوششی جهانی دارد و از گوهری کیهانی برخوردار است؛ زیرا بر آن معنای توحیدی و این کارکرد اخلاقی استوار است. معنای توحیدی هدایت‌گر آن به نگرشی کیهانی و طبیعی است و کارکرد اخلاقی آن را به سمت و سویی

جهانی و خودجوش پیش می‌برد؛ زیرا توحیدی که وصف "پروردگار جهانیان" را نداشته باشد بی‌معنا است؛ وصفی که همه انسان‌ها را از هر نژاد و منطقه‌ای در بر می‌گیرد، بلکه شامل همه عوالم انسانی و غیرانسانی نیز هست تا جایی که بشریت با فضای نامتناهی یکی می‌شود و از فراز این نگرش به خوبی در می‌یابد که اندیشه قومی تا چه اندازه تنگ و بسته است (آل نجف، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

۲-۳. اصل نفی سبیل

سبیل در لغت به معنای "راه" است. اما گاهی به معنای شریعت و قانون نیز به کار برده می‌شود. منظور از "سبیل" در اینجا همان معنای اصطلاحی دوم یعنی قانون و شریعت است. واژه "نفی" در اینجا به معنای بسته شدن آمده است. پس مفهوم و معنای اصل "نفی سبیل" چنین است: "خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. پس کفار در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند" (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۲۶). "لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً" (نساء/۱۴۱): یعنی، خداوند هرگز (نه در گذشته و نه در آینده) راه سلطه کافران بر اهل ایمان را باز نگذاشته و نخواهد گذارد. بنابراین قاعده، "خداوند در قوانین و شریعت اسلامی هیچ گونه راه نفوذ و چیرگی کفار بر مسلمانان را نپذیرفته و در هیچ زمینه‌ای شرعاً جایز نیست که کفار بر مسلمانان غلبه کنند" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۸۶). این آیه از احکام ثانویه فقهی محسوب می‌شود و آیه "وفوا بالعقود" را در مواردی که قرارداد امضاشده میان مسلمانان و غیرمسلمانان تالی فاسد داشته باشد، منسوخ می‌کند؛ به این معنا که به محض کشف زیان برای جامعه اسلامی، قرارداد خودبه‌خود باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد تا راه هرگونه سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان بسته شود (نوازی، ۱۳۸۴: ۴۸).

باتوجه به نکات فوق، آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حتی به قول برخی از پژوهش‌گران بر سایر آیات حاکم است (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۸۴). برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد "وفوا بالعهد" (اسراء/۳۴). لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پایبند باشد، اما اگر این پیمان موجب استیلا سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد. بنابراین، روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیرشرعی خواهد بود.

بنابراین، براساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مدنظر می‌باشد. در ضمن عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مورد توجه است. در واقع، اصل نفی سبیل بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (دهشیری، ۱۳۸۳: ۶۳).

اصل نفی سبیل علاوه بر این‌که در مباحث سیاسی و روابط خارجی مورد توجه بوده، در عرصه عملی نیز با نمودها و جلوه‌های خاصی همراه بوده است. فتوای تاریخی میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و فتوای امام خمینی (ره) در مورد قرارداد کاپیتالاسیون، از نمونه‌های نفی سبیل عملی در تاریخ معاصر است. امام خمینی (ره) با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی که منجر به نقض این اصل و نادیده انگاشتن آن گردد را بی‌اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند. ایشان فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم‌الاجرا در روابط خارجی فرض می‌کند و به آن فتوا می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲).

۳-۳. اصل عزت اسلامی

مسلمانان بر کفار عزت و سربلندی دارند. طبعاً باید سیاست‌های کلان نظام اسلامی در عرصه روابط خارجی و بین‌المللی با کافران در راستای همین سنت و تکوین الهی که در قرآن با لسان تمجید از آن یاد شده و منافقان و ضعیف‌الایمان‌ها به دلیل کم‌توجهی به آن مورد مذمت قرار گرفته‌اند، تعریف و تعیین گردد (صرامی، ۱۳۸۲: ۶۱). از این‌رو اصل عزت در روابط خارجی دولت اسلامی بیان‌گر علو و برتری تعالیم الهی و جوامع اسلامی است. آیات دال بر عزت مؤمنان و مسلمانان و همچنین حدیث مشهور اعتلا (الاسلام یعلو و لا یعلی علیه) از مستندات فقهی این اصل محسوب می‌گردد.

اصل عزت اسلامی در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است، که خداوند این دین آسمانی را کامل‌ترین و برترین دین دانسته است. بنابراین، دولت اسلامی در روابط خارجی خود نباید به‌گونه‌ای سیاست‌گذاری و رفتار

کند که این اصل مخدوش و یا کم رنگ شود. برخی آیات قرآن کریم اتکای مسلمانان به کافران و دولت‌های غیراسلامی را برای دستیابی به عزت و شوکت دنیوی زشت شمرده و یادآور شده‌اند که عزت همه از آن خدا و رسول و مؤمنان است، در آیه‌ای آمده است: "و بشرالمنافقین بان لهم عذاب الیم الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزّة فان العزّة لله جمیعاً". منافقان را به عذابی سخت بشارت ده، کسانی که کافران را دوست گرفتند و مؤمنان را رها ساختند، آیا در همنشینی آنان عزت می‌جویند [نادرست اندیشیده‌اند]، عزت همه از خداست (نساء / ۱۳۹). موضوع این آیه شرف و عزت مسلمین است. طبق این آیه هر نوع عمل و رابطه‌ای که موجب ولایت کفار و سلطه و استیلای آنان بر مؤمنین گردد و سلب عزت اسلام و مسلمین نماید و مستلزم تفوق و سرافرازی کافر بر مسلمان گردد، نامشروع و منهی عنه می‌باشد. زیرا معنای اختصاص سرافرازی، عزت و عظمت به خدا، نفی آن از کافران و اثبات آن بر مسلمین است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). این موضوع خود به تنهایی کافی است که هر گونه سلطه کفار بر مؤمنین که مساوی با ذلت آنهاست را نفی نمود. خداوند در آیه ۸ سوره منافقون می‌فرماید: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است و اوست که باید عزیز باشد. عزت شایسته او است و او شایسته عزت است. این یک نوع توجه دادن به نفس است. بنابراین اسلام بر هیچ‌گونه حکمی که مستلزم ولایت و استیلای کفار بر مسلمین باشد اجازه نداده است.

همچنین جمله معروفی در نهج‌البلاغه وجود دارد که حضرت علی (ع) به اصحابشان می‌فرماید: "فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین" (خطبه: ۵۱). مردن این است که بمانید، ولی مغلوب و مقهور باشید و زندگی آن است که بمیرید، ولی پیروز باشید. اینجا اساساً مسئله عزت و قاهریت و سیادت آن قدر ارزش والایی دارد که اصلاً زندگی بدون آن معنی ندارد و اگر باشد مهم نیست که تن انسان روی زمین حرکت کند یا نکند و اگر تن‌ها نباشد حرکت کردن روی زمین حیات نیست. به همین علت حضرت سیدالشهداء (ع) فرمودند: "مرگ از متحمل شدن ننگ بالاتر است" یعنی من فقط عزت می‌خواهم.

شرافت و عزت اسلام مقتضی بلکه علت تامه است بر اینکه خداوند متعال در احکام و شریعت خود حکمی را که موجب هرگونه ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، جعل نکرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون" (بجنوردی، ۱۳۶۸: ۲۳۷). با این وجود چگونه ممکن است حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب او با توجه به مجموعه معارف و دستورات اسلامی در باره روابط مسلمان و

کافراً می‌توان ادعای قطع و یقین کرد که حکم مجعولی در شریعت اسلام مقتضی تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر وجود ندارد (بجنوردی، ۱۳۶۸: ۱۵۹). این دیدگاه است که یکی از سیاست‌های مهم و کلان نظام اسلامی را در روابط میان مسلمانان و کافران رقم می‌زند. بدین ترتیب اصل عزت اسلامی همانند اصل نفی سبیل، بر معاهدات و رفتار خارجی دولت اسلامی حاکمیت دارد، به‌گونه‌ای که اگر رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی موجب عزت کفار و ذلت جامعه اسلامی شود غیرمجاز و ممنوع است.

۴-۳. اصل وفاداری به تعهدات بین‌المللی

اصل وفای به عهد و پیمان یکی از دستوره‌های مؤکد اسلام است که آیات بسیاری به آن توصیه کرده‌اند. وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با دیگر جوامع را به دیده احترام بنگرد و التزام و پای‌بندی خویش را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده، و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسئولیت عنوان می‌کنند. همچنین برخی آیات ضمن تأکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها، پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند. از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می‌شود:

(الف) اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت،

(ب) جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت،

(ج) وقتی قرارداد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن‌که طرف مقابل آن را نقض کند و به غدر و خدعه روی آورد.

در سیره عملی رهبران معصوم به خصوص پیامبر اسلام (ص) نیز این اصل در چارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد. احادیث متواتری از رسول اکرم (ص) در این زمینه وجود دارد که حضرت مسلمانان را از لزوم پای‌بندی به پیمان‌ها و حرمت نقض پیمان آگاه می‌سازد. سیره عملی حضرت نیز به‌خوبی این مطلب را تأکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و

آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند باز می‌گرداند. امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آن‌چنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند، امام می‌فرماید:

"اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بیوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ‌یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). هرگز نباید در تنگناها، که تو را به پیمان‌شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان‌شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین، از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست راهبردی و بلندمدت است که تحت هیچ شرایطی مجوزی برای نقض آن وجود ندارد. از مجموع آیات و روایات در این قسمت چنین استفاده می‌شود هنگامی که مسلمانان یا حکومت اسلامی با دولت یا مردمانی که مسلمان نیستند، با رعایت سایر اصول، معاهده‌ای را امضا کردند یا با مؤسسات تجاری و خدماتی آنان قراردادی بستند، جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع لازم است (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

۵-۳. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

عدم توسل به خشونت، تا آنجا که راهی مسالمت‌آمیز وجود دارد مبنای سیاستی است که قرآن آن را برای حل اختلافات مورد تاکید قرار داده است. ایجاد صلح و تلاش برای مصالحه و حکمیت شیوه انسان‌دوستانه‌ای است که قرآن آن را به جای رفتارهای خشونت‌آمیز در حل اختلافات بنیان نهاده است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). از نظر قرآن، هر چند زندگی اجتماعی مشحون از جنگ و صلح می‌تواند باشد، اما در نهایت صلح و همزیستی به عنوان غایت حرکت اجتماع و هدفی که انبیا الهی برای استقرار آن آمده‌اند عنوان می‌شود، زیرا مهم‌ترین هدف ارسال رسل همانا استقرار عدالت اجتماعی است و این مهم در معنای واقعی خود صلح و امنیت اجتماعی را به همراه خواهد داشت، چه این که جنگ و تخاصم وضعیتی است ناشی از تعدی، برتری‌جویی و تمامیت‌خواهی انسان و در شرایطی که این غرایز تعدیل و تحت کنترل در آید، جامعه با

صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز قرین خواهد بود و عدالت اجتماعی جز در سایه جلوگیری از این امور منفی تحقق نخواهد یافت. بنابراین، رسیدن به زندگی و جامعه بهشت‌گونه، غایتی است که نه تنها انسان مسلمان، که در اندیشه اسلامی، نظام آفرینش بدان سو حرکت می‌کند (موسوی، ۱۳۸۲: ۵۵). قرآن مجید در آیات متعدد همواره مؤمنان را به صلح و آرامش فراخوانده و از دشمنی و کینه توزی آنان را برحذر داشته است، از جمله در سوره بقره می‌فرماید:

"يا ايهاالذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافّة و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین." ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز درآید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است (بقره/ ۲۰۸).

افزون بر آیات قرآن و روایات، سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) نیز بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارد، چنان که آن حضرت برای ایجاد انگیزه در مخالفان برای مذاکره و توافقات اصولی و کشاندن آنان به میز مذاکره هرگز توافقات جزئی را در مورد قدر مشترک‌ها نادیده نمی‌انگاشت؛ چرا که به خوبی می‌دانست که دست یافتن به تمامی هدف‌ها و توافقات در یک مرحله خود مانع بزرگ پیشرفت مذاکرات و ادامه روابط است؛ ولی دستیابی به توافقات نسبی و کم‌اهمیت‌تر می‌تواند آغازی بر توافقات و حتی همکاری‌های مهم‌تر و اصولی‌تر باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

از نظر تاریخی، پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه جنگ‌هایی رخ داد. پیامبر (ص) پس از این جنگ‌ها که حدود شش سال به درازا کشید سیاست صلح‌خواهی را دنبال کرد که بارزترین آن صلح حدیبیه است. خداوند در سوره انفال مسئله صلح را این‌گونه بیان می‌دارد: "وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم و ان یریدوا ان یخدعوک فانّ حسبک الله هوالذی ایدک بنصره و بالمؤمنین" و اگر تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآی و بر خدا تکیه کن که او شنوا و دانا است و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.

پیداست که در شریعت اسلام مهم‌ترین شیوه حل اختلافات در امور داخلی و بین‌المللی دولت اسلامی، بهره‌گیری از شیوه‌ای مسالمت‌آمیز است و به لحاظ تاریخی نیز آن حضرت در حل و فصل اختلافات از شیوه‌هایی چون مذاکره استفاده می‌کرد. تاریخ اسلام از قبیل منشور مدینه در آغاز هجرت و ورود پیامبر به مدینه و انعقاد پیمان دفاعی یا بی‌طرفی با قبایل مختلف و انعقاد صلح حدیبیه و مذاکره با هیأت مذهبی مسیحیان نجران مؤید این مطلب است (موسوی، ۱۳۸۲: ۵۷).

۶-۳. اصل دعوت

مسئله دعوت در آثار دینی مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار است و یکی از مهم‌ترین عناصر در روابط خارجی اسلام به شمار می‌آید. در متون دینی آمده است که مسلمانان قبل از دعوت به توحید و نبوت، حق نبرد با کافران را ندارند و فقها نیز آن را به عنوان یک اصل مسلم در فقه پذیرفته‌اند. این اصل ریشه در وحی داشته و از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهداف رسالت انبیای الهی و به‌خصوص نبی خاتم (ص) محسوب می‌گردد. محتوای این دعوت بر سعادت دینی و دنیوی انسان استوار می‌باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۳). بدین منظور دعوت به نیکی‌ها و خوبی‌ها و اجتناب از زشتی‌ها در راستای تحصیل سعادت انسان تحلیل می‌شود. این اصل در حوزه سیاسی به تعریف خاصی از سیاست می‌رسد که براساس آن سیاست با دعوت‌گری و هدایت‌گری پیوند می‌خورد و همین نکته در اندیشه سیاسی شیعی، سیاست را با نبوت و امامت گره می‌زند، زیرا هدایت‌گر راستین نمی‌تواند با محتوای دعوت ناآشنا باشد و آشنا‌ترین فرد در این زمینه پیامبر الهی و رهبران معصومند که از طریق رابطه مستقیم یا غیرمستقیم با مبدأ وحی، عمق و معنای واقعی محتوای دعوت را درک می‌کنند.

بنابراین، اصل دعوت یکی از مبانی روابط خارجی دولت اسلامی است که به تناسب شرایط و مقتضیات زمان از شیوه‌های خاص برای تحقق و انجام آن اقدام می‌شود. اصل تقدم دعوت بر جهاد، مسئله بسیار مهمی است که بیان‌گر اصالت منطق و تقدم آن بر زور می‌باشد. از این‌رو است که اسلام تأکید دارد قبل از انجام دعوت نباید جهاد آغاز گردد. دعوت دارای سه مرحله حکمت (استدلال)، موعظه (ارشاد) و جدل (اقناع) است که باید قبل از هرگونه اقدام خشونت‌آمیز توسط افراد و گروه‌های واجد صلاحیت علمی و مقبولیت لازم انجام گیرد و بی‌شک در صورت تأثیر دعوت و اعمال رویه عقلانی، زمینه هرگونه مخاصمه از میان خواهد رفت (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۰). آنچه تحت عنوان "جهاد" در اسلام مطرح می‌باشد، عمدتاً با هدف دعوت و هدایت‌گری صورت می‌گیرد. بیشتر متفکران اسلامی، فلسفه جهاد را در راستای رفع موانع دعوت و رسانیدن پیام اسلام به گوش جهانیان، تحلیل می‌کنند. در این حالت اگر جامعه غیراسلامی مانعی بر سر راه دعوت ایجاد نکند، دلیلی برای جهاد وجود نخواهد داشت. هر چند برخی از پژوهش‌گران تشریح جهاد را به مفهوم سیاست جنگ‌طلبانه اسلام عنوان کرده‌اند؛ اما در یک تحلیل منصفانه فلسفه جهاد را نمی‌توان به قتل و کشتار جمعیت‌های غیر مسلمان یا اجبار به پذیرش اسلام عنوان کرد، بلکه عمدتاً جهاد به منظور دعوت و رسانیدن پیام اسلام به گوش جهانیان صورت می‌گیرد (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۲).

"یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم" ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد (انفال / ۲۴). اصلی‌ترین هدف پیامبران، راهنمایی و دعوت تمامی انسان‌ها به سوی حیات طیبه بوده است تا در پرتو آن انسان‌ها به سعادت ابدی برسند. پیامبر در دوره بسیار کوتاه زمامداری خود در این زمینه، حوزه تبلیغی فعالی در جهت معرفی آئین خود برقرار کرده از جمله با نامه‌نگاری و فرستادن پیک نزد رؤسای قبایل و سران کشورهای جهان آن روز، به همه اعلام کرد که او مأمور انجام دادن یک وظیفه جهانی است. کتاب مکاتیب الرسول مشخصات چهل و چهار نامه سیاسی پیامبر را ذکر می‌کند که پیامبر آن‌ها را از مدینه برای سران کشورهای قبایل، استقف‌ها و رجال ذی‌نفوذ، در حدود امکانات آن ایام ارسال داشته بود (خلیلیان، ۱۳۶۸: ۱۱۵).

این اصل مهم تا آنجا اهمیت دارد که خداوند جهاد را علیه کسانی که مانع دعوت الهی می‌شوند واجب ساخته است. در میان اندیشمندان، گروهی اصل جهاد را مقدم می‌دانند؛ به زعم آن‌ها اصل در روابط خارجی اسلام، جنگ محوری است و صلح ناظر به حالات خاص و استثنا از قاعده است. در این رویکرد، به آیات جهاد به ویژه آیه سیف، استناد می‌شود. گروهی دیگر با پیراسته نمودن اسلام از هر نوع خشونت و جنگ بر مفاهیمی چون سلام، تسامح، تعایش و رأفت تأکید می‌کنند. مفسران اسلامی، روش معتدل و قابل دفاع را روشی می‌دانند که ضمن توجه به هر دو دسته آیات، جمع منطقی بین آن دو را دنبال کنند. آنچه مسلم است بی‌تردید پیامبران ابتدا از راه دعوت وارد می‌شدند و ارزش‌های حیاتی و دینی و حیات پاک را به مردم گوشزد می‌کردند و جهاد ابتدایی را موقعی مطرح می‌ساختند که رهبران کفر و شرک اجازه تبلیغ نمی‌دادند و مانع رسیدن پیام حق می‌گردیدند.

با وجود این، جهاد در اسلام و سیاست خارجی اسلامی، دارای اهمیت است و یکی از مراحل دعوت به شمار می‌رود که خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخشی از آیات جهاد مربوط به جهاد در برابر فتنه، اعمال ظلم و آغاز جنگ از سوی غیرمسلمانان است؛ این آیات عمدتاً بیان‌گر ماهیت جهاد و جنگ دفاعی است، اما بخش دیگری از آیات که مربوط به جنگ با مشرکان است، ماهیت اصلاحی و دعوت‌گرایانه دارد که خود یکی از مراحل دعوت است و همان‌طور که بیان شد مفسران و فقهای اسلام، آن را ماهیت اصلاحی و در زمینه دعوت اسلامی تبیین می‌نمایند. بنابراین، جنگ‌های سلطه‌طلبانه و توسعه‌جویانه نه تنها مشروعیت ندارد بلکه از نظر اسلام به شدت نکوهش

و نفی می‌شود. از همین رو جهاد دعوت به خداوند به منظور اعتلای کلمه الله و امحای باطل است.

از آنجا که گفتگو و گفتار نرم هم هزینه کمتر و هم اثر بیشتری دارد، اصل سیاست خارجی اسلامی هدایت از راه تبلیغ، امر به معروف و نهی از منکر است تا بیداری اسلامی به وقوع بپیوندد. خداوند از طریق پیامبران همواره خواسته تا انسان‌ها، به‌خصوص سران کفر و شرک، به سوی حق و راستی هدایت شوند. شیوه تبلیغی که خداوند برای پیامبران برگزید، گفتار منطقی، نرم و با ملاحظت است. خداوند راه تبلیغ را به حضرت موسی می‌آموزد و می‌گوید با فرعون به نرمی و ملاحظت سخن بگو و گفتار "لین" را شعار خود قرار بده؛ زیرا چنین برخوردی نفس سرکش آدمی را خاضع و دل‌عصیان‌گر را نرم می‌کند و راه عذر را می‌بندد و حجت را تمام می‌کند. به همین علت خداوند در سوره طه آیه ۴۴ می‌فرماید: "با او به نرمی سخن بگوئید شاید پند گیرد یا بترسد". حضرت موسی (ع) نیز چنان که در سوره نازعات آیات ۱۸ و ۱۹ آمده، این‌گونه با فرعون سخن گفت: "آیا برای تو رغبتی است که پاکیزه شوی و من تو را به پروردگارت راه بنمایم و تو پروا کنی؟"

صاحب جواهر در تبیین دعوت چنین اظهار می‌دارد: باید به دشمن، هدف و انگیزه مسلمانان اعلام گردد تا آن‌ها بدانند مسلمانان درصدد فراهم آوردن ثروت و به دست آوردن قدرت و فرمانروایی نیستند و هرگز نمی‌خواهند آن‌گونه که جباران و کشورگشایان عمل می‌کنند رفتار نمایند، آن‌ها می‌خواهند راه رسیدن اسلام به گوش همه جهانیان بسته نباشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۲-۵۱).

تاریخ اسلام در قرن اول هجری مبین اصل دعوت است. همین اصل که لازم است مسلمانان به دعوت بپردازند و نه جهاد، بیشترین موفقیت را نصیب اسلام نموده است. مقایسه فتوحات جنگی ناچیزی که در طول تاریخ نصیب مسلمانان شده با موفقیت‌های عظیمی که از طریق دعوت به دست آمده، می‌تواند نقش سیاست دعوت مقدم بر جنگ را در حذف جنگ در طول تاریخ اسلامی به خوبی روشن نماید (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

امام خمینی تأکید زیادی برای تبلیغات خارجی و صدور پیام انقلاب می‌کنند تا بدین‌وسیله اجرای دعوت فراهم گردد. بر همین اساس در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همگانی و متقابل شناخته شده است. رهبر کبیر انقلاب اسلامی همواره در فرمایش‌های خود بر این اصل مهم تأکید و تصریح می‌نمودند که اصل دعوت از اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (صدقی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳).

۷-۳. اصل مقابله به مثل

این اصل نیز از اصول اساسی سیاست خارجی دولت اسلامی است. اصل مقابله به مثل براساس آیه شریفه قرآن "فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه به مثل ما اعتدی علیکم" (بقره: ۱۹۴) بیان شیوه معقول و منطقی در دفاع مشروع است. دولت اسلامی در سیاست خارجی خود بر مبنای رفتار متقابل عمل می‌کند. این تأکید بر مبنای رفتار و عمل متقابل خود تضمین‌کننده نوعی بازدارندگی در صحنه سیاست خارجی است. بر این اساس، دیگر دولت‌ها از این امر آگاه هستند که رفتارشان می‌تواند منجر به بروز صلح یا جنگ گردد. لذا همین امر منجر به بروز نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز می‌گردد. این که مقوله امنیت کشور و توجه به منافع ملی امری است که نمی‌باید نسبت به آن کوتاهی نمود، در این اصل نمود می‌یابد و عزت و سرافرازی دولت اسلامی را در بر دارد. دولت اسلامی براساس این اصل هرگونه توسل به زور را محکوم می‌نماید، اما نسبت به حاکمیت خویش نیز کاملاً حساسیت دارد و تجاوز را به میزان تجاوز بی‌پاسخ نخواهد گذاشت.

بُعد دیگر اصل مقابله به مثل ناظر بر این موضوع است که دولت اسلامی توان و قدرت لازم برای مقابله به مثل را همواره باید در خود حفظ کند. این بدان معناست که سیاست دولت اسلامی حفظ قدرت و توان خود برای مقابله به مثل است. اگرچه دفاع مشروط خود طبق تعالیم اسلام و قرآن تابع اصول مهمی چون ۱. عدم تجاوز از حد دفاع مشروط ۲. عدم خروج از جاده عدالت ۳. عدم تجاوز به حقوق و حدود و مقررات می‌باشد و لذا دولت اسلامی در ذیل این اصل باید آن را نیز محترم بشمارد.

۴. دارالاسلام و دارالکفر عرصه اعمال سیاست خارجی اسلامی

قرآن کریم، روابط بین‌الملل را، نه بر مبنای مرزهای جغرافیایی، که بر مبنای مرزهای عقیدتی استوار ساخته و سرزمین‌ها را به تبع آن به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم نموده و مقرراتی را در هر مورد مقرر داشته است.

در روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز از یک سو روابط مسلمانان را با یکدیگر و از سوی دیگر روابط مسلمانان را با غیرمسلمانان ترسیم نموده است (علوی، ۱۳۸۷: ۲۹). در این قسمت ابتدا زیربنای قرآنی روابط مسلمانان و کشورهای اسلامی را با یکدیگر مرور می‌کنیم، و سپس در نگرشی گسترده‌تر، مبنای قرآنی روابط ملل مسلمان با ملل غیرمسلمان را از نظر می‌گذرانیم.

۴-۱. روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر (دارالاسلام)

نظر به این که اسلام موضوع احکام حقوقی خود را عقیده انسان و افعال و رفتار او قرار داده، در تقسیم‌بندی سرزمین‌ها، ویژگی اعتقادی مردمی را منظور داشته که در آن‌ها زندگی می‌کنند. بر این مبنا، سرزمینی که ساکنان آن مسلمان یا غیرمسلمان باشند، از احکام ویژه و مقررات خاصی برخوردار می‌شوند. در نظام حقوقی اسلام، سرزمین‌هایی که در قلمرو اسلام و تحت نفوذ احکام آن باشد، "دارالاسلام" خوانده می‌شود و نظام حقوقی حاکم بر آن، ناشی از حقوق مسلمانان در برابر یکدیگر است. لذا "دارالاسلام" را چنین تعریف کرده‌اند: دارالاسلام کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد. علامه حلی، دارالاسلام را چنین تعریف کرده است: سرزمین‌هایی که حکم اسلام در آن نفوذ دارد و اجرا می‌گردد (حلی، ۱۴۱۹: ۳۴۰). در دارالاسلام، مرزهای جغرافیایی و اختلافات نژادی و طبقاتی وجود ندارد و همگان بندگان خدا و در برابر فرمان او تسلیم هستند. در قرآن آمده است:

"یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ (حجرات/ ۱۳)؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست." به حکم این آیه، نژاد و تیره سبب برتری بر دیگران نمی‌باشد؛ چنانچه موجب پستی و حقارت نسبت به دیگران نیز به حساب نمی‌آید. در دارالاسلام هیچ کس نباید به سبب نژاد، رنگ پوست و یا از قبیله‌ای بودن مورد تحقیر و استهزا قرار بگیرد، چنانچه در قرآن آمده است:

یا ایهاالذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم ولا نساء من نساء عسی ان ینکنّ خیراً منهم ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون (حجرات/ ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند شاید آنان از اینها بهتر باشند و نباید زن‌هایی زن‌های دیگر را مسخره کنند شاید آنان از اینان بهتر باشند. برای ارتباط با کشورهای مسلمان، اسلام اصل را بر برادری، همگرایی و وحدت نهاد و منشور برادری را با این آیه شریفه اعلام نموده است:

"انما المومنون اخوه، فاصلحوا بین اخویکم و اتقواالله لعلکم ترحمون (حجرات/ ۱۰)، مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت شوید." این آیه کریمه، وظیفه دستگاه سیاست خارجی کشورهای اسلامی را تلاش در جهت برقراری روابط و مناسبات برادرانه

با سایر کشورهای اسلامی و تحرک دیپلماتیک برای کاهش خصومت‌ها و فاصله بین کشورها و نقش مصلحانه بین کشورهای اسلامی متخاصم و ستیزه با سرکشان طغیان‌گر و تجاوزپیشه برشمرده است. در این خصوص خداوند متعال می‌فرماید:

"و ان طائفتان من المومنین، اقتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تقی و الی امرالله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین" (حجرات / ۹) و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پردازند، میان آن دو را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت دو زمینه صلح فراهم شد، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۲-۴. روابط با کشورهای غیر اسلامی (دارالکفر)

دارالکفر سرزمینی است که حاکم بر آن و اکثریت شهروندان آن کافر هستند و قوانین جاری در آن قوانین غیراسلامی است، خواه مسلمان در آن سکونت داشته باشد یا خیر. دارالکفر در برابر دارالاسلام است و از تعریفی که برای دارالاسلام بیان شد تعریف دارالکفر نیز روشن می‌گردد. دارالکفر می‌تواند به بخش‌های گوناگونی تقسیم شود. بر این اساس، دارالحرب یکی از بخش‌های دارالکفر است نه عین آن. پس تعریفی که دارالکفر را همان دارالحرب دانسته صحیح نیست. در این تعریف آمده است: دارالحرب عبارت است از بلاد و سرزمین‌هایی که احکام دینی و سیاسی اسلام در آن جا به مورد اجرا گذاشته نشود و خارج از قلمرو نفوذ اسلام باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

در زمینه روابط با کشورهای غیراسلامی، قرآن شرایط جنگ و صلح را ملاک برقراری روابط قرار داده و از برقراری رابطه با کافران ستیزه‌جویی که مسلمانان را هدف گرفته‌اند، باز می‌دارد و می‌فرماید: "انما ینهاکم الله عن الذین قاتلکم فی الدین و اخرجکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون (ممتحنه / ۹)، شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آن‌ها رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است."

اصل کلی در مقابله با چنین کفاری را، مقابله به مثل در جنگ، آن هم به صورت عادلانه و اجتناب از تعدی و تجاوزگری ترسیم نموده و تأکید می‌کند: "و قاتلوا فی سبیل الله الذی یقاتلونکم و لاتعتدوا ان الله لا یحب المعتدین" (بقره/۱۹۰) و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران

را دوست نمی‌دارد. همچنین بر تسامح با چنین کفار ستیزه‌گر کینه‌توز، خط بطلان کشیده و دوستی و همدلی با آنان را گمراهی توصیف می‌کند.

همزمان با این توصیفات پرصلابت، در برابر کفار ستیزه‌گر، اسلام برقراری رابطه عادلانه با آن گروه از غیرمسلمانان، که سر ستیزه با مسلمانان را ندارند و راه جنگ و خونریزی با آن‌ها را پیشه نساخته‌اند مجاز و احسان و نیکی به آنان و رفتار عادلانه با آن‌ها را روا داشته است. اسلام درصدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها بتوانند با تفاهم و تعاون زندگی کنند. تاریخ روابط بین‌الملل در اسلام، میزان گرایش جامعه اسلامی به روابط بین‌المللی و احترام به اصول حاکم بر آن را به خوبی نشان می‌دهد. از این رو، پیامبر اکرم (ص) در مورد برقراری ارتباط بین‌المللی اهتمام خاصی داشت. ایمان، قاطعیت، توکل بر خدا و اعتماد به نفس اساس سیاست بین‌المللی آن حضرت را تشکیل می‌دادند. ارسال نامه و سفیر به زمامداران آن روز، به‌ویژه امپراتوران روم و ایران، از رویدادهای نادر تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌آیند. در عصر رسالت، اصول و معیارهای دینی در حد رعایت سیادت و کرامت انسانی حفظ می‌گردیدند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

۵. سیاست خارجی اسلام؛ الگوی گفتمانی کارآمد

آنچه به عنوان مبانی و اصول و چارچوب سیاست خارجی اسلام اشاره شد، مبانی برگرفته از آیات و روایات و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بود. این اصول در زمان پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین حاکم دولت اسلامی پایه‌ریزی گردید و در سال‌های بعد مورد توجه قرار گرفت. اما به جهت انحرافات در سیر حکومت خلفای اسلامی، گفتمان فکری اسلام نتوانست پارادایم فکری خود را ادامه دهد و در شرایطی که دولت‌مملتها در غرب شکل می‌گرفت، دول اسلامی دچار آسیب‌ها و چالش‌های درونی شده بودند. با بروز تحولات فکری در غرب و رنسانس فکری و ظهور اومانیسم و پیدایش تز معروف جدایی دین از سیاست، به تدریج سیاست چهره زمینی به خود گرفت و نگاه‌های هابزی و ماکیاولی به نگاه‌های غالب در سیاست داخلی و خارجی کشورها تبدیل گردید. همین تطور و تحول اساسی در غرب و سرایت آن به کشورها و ممالک اسلامی به واسطه استعمار کهن منجر به انزوا و فراموشی سیاست اسلامی و یا رهیافت‌ها و نگرش‌های دولت اسلامی شد به‌گونه‌ای که موج سنگین تجدد و غرب‌گرایی در کشورهای اسلامی به عنوان تنها راه‌حل پیشرفت و توسعه شناخته شد و دیگر تئوری‌ها و نظریات اصیل اسلامی به فراموشی کامل سپرده شد. به عنوان مثال میراث

دولت اسلامی عثمانی در دوره جدید با ادبیات متجدد غربی ترکیه آتاتورکی تدوین شد و میراث اسلامی کهن و با قدمت اسلامی آن به تاریخ سپرده گردید.

با آغاز قرن بیستم و زمینه‌های تشدید مدرنیته و توسعه علوم جدید و تقویت رشته‌های علمی دانشگاهی، سیاست خارجی نیز با همان ادبیات سیاست مادی از ایده‌آلیسم به رئالیسم گذر کرد و گفتمان‌سازی و ادبیات‌سازی سیاست خارجی با مقولاتی همچون قدرت و امنیت جلوه جدیدی به خود گرفت. تقسیم جهان دوقطبی نیز این پازل را تکمیل نمود و کشورهای جهان را بیشتر درگیر تئوری‌های غربی سیاست خارجی نمود. کشورهای تازه استقلال‌یافته مسلمان بعد از جنگ دوم جهانی نیز از این مسئله مستثنی نبودند و اینجا بود که تئوری‌های عاریتی غربی به عنوان رهیافت‌های اساسی در صحنه سیاست خارجی این کشورهای مسلمان پیاده گردید. در این دوران نیز هیچ سخنی از الگوهای اسلامی به میان نمی‌آمد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمینه‌های شگل‌گیری گفتمان اسلامی در عرصه‌های داخلی و خارجی فراهم گردید. اولین اقدامات عملی به‌کارگیری الگوهای اسلامی در سیاست خارجی توسط ایران مشاهده شد و همین امر زمینه‌بازینی و احیای الگوهای گفتمانی نظام اسلام در سیاست خارجی را شکل داد. مقوله‌ای که بسیار نیازمند طراحی و الگوسازی متناسب با زمان و عصر جدید بود. آنچه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی امام خمینی (ره) به عنوان سیاست‌های کلان خارجی طراحی شد برگرفته از مبانی و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی پیامبر و منطبق با آیات و روایات بود. اصول و مبانی کلی حاکم بر سیاست خارجی یک دولت اسلامی و منطبق بر آیات و روایات تا حد ممکن در ایران به کار گرفته شد و این روند و حرکت تاکنون ادامه داشته است. رهبران انقلاب همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که در مسیر آموزه‌های اسلامی این حرکت در حال پیمودن است و همین امر نشان‌دهنده ظرفیت بالای آموزه‌های اسلامی در سیاست خارجی است و این مدعا را ثابت می‌کند که اسلام ظرفیت گفتمان‌سازی کارآمد در عرصه سیاست خارجی را دارد.

از سوی دیگر، اصول و مبانی سیاست خارجی برشمرده شده در اسلام که در این مقاله بدان اشاره شد بسیار با رهیافت‌های کلان معاصر جهان همخوانی دارد و صرفاً در آن دسته از مبانی اختلاف دارد که جنبه‌های مادی بر جنبه‌های معنوی غلبه می‌یابند و یا به تعبیری تئوری‌های قدرت و کسب قدرت و توسل به زور و خشونت به راحتی توجیه می‌شوند. به راستی سیاست خارجی اسلام هم نگاه‌های ایده‌آلیستی را در خود جای می‌دهد و هم به نگاه‌های واقع‌گرایانه توجه دارد. اما جالب آن که این سیاست‌ها با حفظ حدود و مقررات و حقوق پیوند می‌خورد. آنجا که سیاست مقابله به مثل را در

اصول اساسی خود می‌گنجاند به نوعی با نظریات واقع‌گرایانه همراه می‌شود و آن زمان که به دعوت خوبی‌ها و دین و آئین فطرت‌ها می‌پردازد جنبه‌های آرمان‌گرایانه را تقویت می‌کند و این همان آموزه‌های قرآنی است که در گفتمان سیاست خارجی اسلام تبلور یافته است. اصول و مبانی حاکم بر سیاست خارجی اسلام نمایان‌گر نوعی معناگرایی و صداقت‌محوری است، مقوله‌ای که ریشه در آرمان‌گرایی بشر دارد. بی‌تردید بدان جهت که اسلام دین اخلاق و تعالی است، اصول حاکم باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که در جهت تکامل جامعه بشری گام برداشته شود و البته سیاست‌گزاران و کارگزاران خارجی نیز به این آموزه‌ها و مبانی فطری پایبند هستند و همین امر منجر به کارآمدی و موفقیت بیشتر سیاست خارجی می‌گردد؛ مقوله‌ای که در صدر اسلام مشاهده گردید و زمینه‌های رشد و گسترش سیاست خارجی دولت اسلامی را فراهم آورد. آنچه سیاست خارجی دولت اسلامی را با سیاست‌های خارجی متداول غربی متمایز می‌سازد در همین مبانی و کارگزاران سیاست خارجی است. مبانی و اصول دولت اسلامی اجازه انحراف از اصول متعهدانه اسلامی را نمی‌دهد. به عنوان مثال، صدور فتوای تحریم سلاح‌های کشتارجمعی براساس مبانی دینی و اخلاقی انسانی از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران نشان از متفاوت بودن سیاست خارجی اسلام با سیاست‌های رئالیستی گفتمان غربی دارد و همین رویه در عمل نیز اجرا شده است و لذا امکان و قابلیت پیاده‌سازی مبانی سیاست خارجی اسلامی نیز وجود دارد. یا آنجا که بر پایبندی به تعهدات و عقود و پیمان‌های بین‌المللی تأکید می‌ورزد، دیگر به کارگزار سیاست خارجی دولت اسلامی زمینه انحراف و تخطی از پیمان را در خود راه نمی‌دهد. همین تلازم مبانی و کارگزار در سیاست خارجی اسلامی بسیار اهمیت دارد، مقوله‌ای که در سیاست خارجی غرب وجود ندارد. به کارگیری سیاست هابزی و ماکیاولیستی از مبانی اصلی سیاست خارجی دنیای مدرن غربی است و هدف کسب منافع خود است. غافل از آن که با این رویکرد، در اکثر اوقات کسب منافع ملی در گرو لطمه جدی به منافع طرف مقابل همراه با خیانت، خشونت و دیگر اقدامات ضداخلاقی است و همین امر خود منجر به ظهور یک مدل منفعت‌محور مادی با طرح تز معروف "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، خواهد بود. در حالی که در گفتمان اسلام این امر نکوهش می‌گردد و بر عدم تطابق و سنخیت آن با فطرت پاک و وجدان انسانی تأکید می‌گردد و لذا کارگزار مدل گفتمانی سیاست خارجی غربی خود را محصور یک شبکه مادی منفعت‌محور همراه با رهیافت‌های ماکیاولیستی می‌بیند. در حالی که در مدل گفتمانی اسلام بر ادبیات انسانی و اخلاق و ارزش‌های معنوی تأکید می‌شود.

نتیجه‌گیری

اسلام به عنوان یک دین عبادی و سیاسی دارای نقشه راه در عرصه سیاست خارجی کشورهاست. آنچه از آیات قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) استنباط می‌گردد، ارائه اصول و مبانی و راهکارهایی است که در عرصه سیاست خارجی و روابط خارجی دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها مورد توجه بوده است. پیامبر گرامی اسلام به‌عنوان اولین حاکم دولت اسلامی رویه روشنی در ارتباط با دیگر کشورها از خود به جای گذاشته است. اما آنچه که در قرن حاضر ادبیات سیاست خارجی اسلامی را بسیار مهجور و کم‌رنگ نگاه داشته است، ضعف فکری و آگاهی دولت‌های اسلامی به آموزه‌های اصیل اسلامی است. از سوی دیگر، استیلا و غلبه گسترده قدرت‌های برتر جهانی در کشورهای اسلامی در صد سال اخیر این ضعف را تشدید نموده است.

ظهور انقلاب اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و ارائه مدل اسلامی در عرصه سیاست خارجی زمینه‌های ارتقای آگاهی سیاسی-اجتماعی کشورهای اسلامی را در بر داشت و بالاخص ملت‌های اسلامی را با یک مدل عملیاتی در عرصه دولت اسلامی آشنا ساخت. آنچه بیش از همه در بین کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان جلب توجه نموده است همان سیاست خارجی برگرفته از آموزه‌های اسلامی در ایران است. چرا که مهم‌ترین ضعف ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در وابستگی خارجی به قدرت‌های بزرگ جهانی تلقی می‌گردید و ارائه سیاست خارجی متفاوت از سوی انقلاب اسلامی ایران خود برگ برنده‌ای برای ملت‌های مسلمان به حساب می‌آید.

آنچه مقاله حاضر بدان پرداخت همین توانمندی‌های فکری و عینی گفتمان‌ساز اسلام در عرصه سیاست خارجی است. به عبارت دیگر، می‌توان در قرن جدید با چارچوب‌ها و نظام‌های جدید دولت‌مملتها از یک سیاست خارجی متناسب و مطابق با آموزه‌های اسلامی سخن به میان آورد. سیاست خارجی اسلام همانند دیگر گفتمان‌ها و رهیافت‌های سیاست خارجی دارای مبانی و اصول و دقائق و ظرائف گفتمانی است. اصولی همچون توحید و دعوت که ریشه در اعتقادات مسلمانان دارند و اصولی همچون نفی سبیل، عزت، وفاداری به تعهدات بین‌المللی، همزیستی مسالمت‌آمیز و مقابله به مثل که ریشه در چارچوب‌های تعامل و روابط خارجی دولت اسلامی با دیگر کشورها دارند. در واقع اسلام در این پی‌ریزی هم توجه به دین و اعتقادات مسلمانان دارد و هم آنان را به تعامل با دیگر کشورهای غیرمسلمان فرا می‌خواند و البته چارچوب‌ها و نظام آن را نیز مشخص می‌سازد. دولت اسلامی آن زمان که به اصول و مبانی سیاست خارجی اسلامی عمل نماید می‌تواند به موفقیت در صحنه جهانی نایل گردد. آن سان که در

صدر اسلام این اتفاق افتاد و هر زمان که از این اصول و مبانی فاصله گیرد طبعاً با چالش مواجه می‌گردد، آن چنان که در طول تاریخ دولت‌های اسلامی، نمونه‌های آن قابل مشاهده است.

نکته حائز اهمیت آن است که مدل سیاست خارجی اسلام ریشه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه را در خود جای داده است. با این تفاوت که نگاه واقع‌گرایانه سیاست خارجی اسلام معطوف به رفتار طرف مقابل و اجرای سیاست مقابله به مثل است و آن چنان که رئالیست‌ها بدان معتقدند به دنبال کسب قدرت و استیلا نمی‌باشد. آنجا که اسلام صحبت از عزت و نفی سبیل می‌نماید به دنبال حفظ جایگاه مستقل و سرفرازانه در سطح بین‌الملل است و این همان رویکرد واقع‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی است. آنجا که صحبت از همزیستی مسالمت‌آمیز و وفاداری به تعهدات بین‌المللی دارد به دنبال تعامل با احترام و پرهیز از جنگ و خشونت است؛ آن چنان که ایده‌آلیست‌ها به آن اعتقاد داشتند. نگاه اسلام به سیاست خارجی با تعامل و احترام پیوند خورده است و بر اساس رویکرد اصیل و راستین اسلام برخلاف نگاه‌های تکفیری شکل و قوام می‌گیرد.

مطالعه، بررسی، تبیین و تحلیل بیشتر پیرامون سیاست خارجی اسلام از سوی مراکز علمی دانشگاهی و مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خارجی می‌تواند به گسترش و نشر گفتمان سیاست خارجی اسلام در جهان کمک کند و زمینه‌های معرفی و بالندگی عملیاتی آن را بیشتر نمایان سازد. این موضوعی است که در حال حاضر ضرورت آن ملموس است و می‌تواند مانع گسترش رویکردهای افراطی تکفیری و دیگر رویکردهای نادرست گردد.

منابع

۱. ابن هشام (۱۳۴۸)، سیره‌النبی، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.
۲. امین، سیدحسن (۱۳۷۸)، جمهوری اسلامی ایران و نظم سیاسی بین‌المللی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۰.
۳. آل‌نجف، عبدالکریم (۱۳۸۲)، دولت جهانی در پرتو اندیشه اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۰.
۴. بجنوردی، سید محمد (۱۳۶۸)، القواعد الفقہیہ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. جعفرپیشه، مصطفی (۱۳۷۸)، امام خمینی و مبانی فکری حکومت اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۴.

۶. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی
۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، تذکره الفقهاء، جلد ۹، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، تحریر الوسیله، ترجمه: علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، صحیفه نور، ج ۴.
۱۰. خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۶۸)، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سمت.
۱۲. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی در: مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی، جلد ۶.
۱۳. رهنمایی، سیدرضا (۱۳۸۰)، خاستگاه مشروعیت حکومت اسلامی و نقش مردم در آن، فصلنامه معرفت، شماره ۴۳.
۱۴. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹)، سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۱.
۱۵. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۵.
۱۶. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۲)، روابط بین‌الملل در اسلام؛ بررسی مراحل تاریخی، فصلنامه معرفت، شماره ۷۰.
۱۷. شهیدی، جعفری (۱۳۴۷)، از بعثت تا رحلت، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، تهران، حسینیه ارشاد.
۱۸. شکوری، ابولفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. صدقی، ابولفضل (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۲)، جایگاه قاعده "نفی سبیل" در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۰.
۲۱. علوی، سید محمود (۱۳۸۷)، مبانی فقهی روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، جلد دوم، سوم و پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، جلد پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی و کارآمدی سیاست نه شرقی و نه غربی، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۴.

۲۶. موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۷. النجفی، محمدحسن (۱۹۸۱)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۸. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزامم منافع ملی و مصالح اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۹. نوازنی، بهرام (۱۳۸۴)، تبیینی بر "نه شرقی، نه غربی" بررسی شعارهای اصلی مطرح شده در انقلاب اسلامی، ماهنامه زمانه، شماره ۴۱.
۳۰. همتی، همایون (۱۳۷۳)، سنت و سیاست در اسلام، مؤسسه آوای نور.